



خیلواکی

استقلال

www.esteqlaal.net

سه شنبه ۱۱ جنوری ۲۰۲۲

ناتور رحمانی

ما جنگ زده های جنگی؟!؟

ما بچه ها محصول جنگ استیم ، بنابراین جنگی و جنگ زده بار آمده ایم ، شوخی نیست وقتی نطفه ما بسته میشد ، نسبت اختلاف سلیقه پدرها و مادرها بخاطر جنسیت ، ما جنگ های لفظی و حتا تشدد های فزینی آنها را ، از عقب پرده نازک شکم مادر به تماشا می نشستیم ، و در همان محیط تنگ و تاریک به همان وضعیت سرنگون ، برای پدرجان که همیشه برنده بوده و زور گفته است کف زده ایم ، و خوشتر اینکه ما در یک نیمه شب اضطراری ، بی اعتنا به قیود شبگردی و جنجال سگ جنگی های سیاسی خیال پای گذاشتن به دنیای بی مروت ، آگنده از نفرت و وحشت را کردیم ... شاید سر ما بوی قورمه میداد ، که آنجای گرم و سرشار از محبت ، یعنی شکم مادر را ترک گفته ، مایل شدیم به فضای کدورت بار ، باروت زا و بی عاطفه ای برون قدم بگذاریم !!

در همان لحظه نخستین ، ناظر شدید ترین جنگ و دعوا از نوع جنگ های سازمانی ، بین آن دو هم لانه و هم دانه بودیم ، تا مادر فریاد های ناشی از درد زایمان را ، به پیشواز آواز ماشیندارهای انقلابی فرستاد ، پدر بیچاره تر از هر غیر حزبی ، برای بلند کردن صدای اعتراض اش به مادر ، با دهها فحشنام و دشنام به هر زایش ، زاییدن و زایشگاه به پا استاد ، گمان داریم فریادهای آن مرد بدبخت ، که بخاطر آینده مان نگران بود ، حتی بگوش مرده های جمعی گورهای انفرادی رسید که میگفت : زنکه بدبخت ! ای چه وقت زاییدن است ، نیمه شب و قیود که نه مسلم به دادت برسد و نه جهود ، حالی نمیشد تا صبح صبر میکردی صدقه سر زچه های مردم شوی ... مگر ما ، در شکم مادر به شکم خود دهلک میزدیم ، و برای یک جنگ خانگی ناخن های گوشتی خود را جنگ می انداختیم .

به همه حال ، با ته و بالا دويدن پدر و کومک یکی دو همسایه جنگ زده ، با سفینه ای گشت شبانه نظامیان شبگرد انقلابی ، در فضای پُر از تشنج و خونبار ، با دست های مصنوعی چند داکتر و پرستار معیوب در یک زور انقلابی هورا گویان سجل دنیای پُر از مصیبت و عداوت شدید

عجیب دنیای دیدیم ، سرنشینان این کشتی از نوع همسفران (نوح) نبودند ، یعنی بدون اشتراک باهمی و مساوات ، هر قوم و هر گروه برای منافع خود و برحق بودن عقیده ، کیش و آئین خود ، با زمینه سازی ممالک دور و نزدیک ، همراهی ماشین های بزرگ و مرگبار جنگی ، با آهن و آهنپاره بفرق همدیگر زده ب فکر نابودی تمام بودند ، در خاک فقرزده و بیچاره ای ما ، در یک زمان انقلابیون آتشین ، آتشبار ، آتشنزن با نکتایی های سرخ شان ، هر غیر به اصطلاح انقلابی دیگر را ، بجرم رنگ دگر حلق آویز میکردند ، یا به گورهای دسته جمعی مدفون مینمودند !!؟

و در زمان دگر ، گروه دیگری با مصلحت خدایان دروغ و درم ، بخاطر نمایش دادن اسلام سیاسی شان و برای نجات عقیده به خطر نبوده شان ، با نعره های تکبیر مصلحتی ، مُلک را راکت باران کردند ، و برای تکفیر و مجازات کافر بچه های بومی ، با لوای سبز ، پول سبز و سلاح سبز تا دروازه های بهشت میدویدند ، آنها از روی اجساد خونین و پاره پاره ای ، مسلمان زاده های سنگرباز میگذاشتند ، و به پیش میرفتند تا به قصر سفید و مدال افتخار برسند .

آنها از جنت سخن میگفتند ، مگر هیچگاه خیال داخل شدن به آنرا نداشتند ، آنها فرزندان بینوای افغان را شهید جنگ سیاسی کرده گویا به بهشت روانه مینمودند ، ولی خودشان با گرم نگهداشتن تنور تباهی با اولاده شان به نیویارک ، لندن ، اوشلیم ، پاریس ، ریاض و مسکو میرفتند ، آنجاها ماندگار میشدند و یا از همانجا هیزم برای آتش زدن سرزمین افغانها می آوردند

کوتاه اینکه هرگز کوتاه نبوده ، ما جنگ زده های جنگی ، چه سومناتی دیدیم خدا میداند ، آنقدر خون از دشت و دره ، کوی و برزن مُلک جاری گردید ، که همه تانکهای سرخ انقلابیون دروغین را سیل بُرد ، ما بچه ها بعد از مدت ها از زیر زمینی ها برون شدید ، تا شاهد طرح نو و جنگ نو و بربادی نو شویم.

باز زمان دگر لشکر دیگری از فرشته های جنگی با لوا و پوشش سفید ، نه پلنگی و پکول پوش از راه رسیدند ، آنها بخاطر دفاع از دین و زمین ، جنگی را برپا کردند که نه دین ماند و نه زمین ، نه اسپ ماند و نه زین ... این گروه برعکس دیگران به عقب میدویدند ، به هزارها سال عقب ، میخواستند مردم مسلمان را به دوران سنگ برسانند !!

در آنزمان ما بچه ها در کنار قبر جنگجویان گمنام ، یا در میدان های سنگسار و تیرباران ، در مرا سم حلق آویز شدن علم ، هنر و انسانیت گل کوکنار می فروختیم ، این گلها عطر شبیه تیل پترول داشتند که سراسر گورستان ها را الوان ساخته بود ، شاید همین موضوع دلیل و باعث گردید تا مور و ملخ ، عرب و عجم ، سه صد و شست گروه با جدید ترین و کشنده ترین سلاح ، از چهار طرف دنیا به کشور ما سرازیر شوند .

آنها با شعار دموکراسی ، معاونت و بازسازی چهارنعل نموده ، با عجله کشور را اشغال کرده آدمهای آنرا به دست دشمن دوستک ها ، کلاه پوستک ها و قشر از پوستک ها چهارمیخ وحشت ، فقر ، مرض ، دربدری و دهها بدبختی دگر کردند ، در آنوقت ما بچه های جنگ زده جنگی ، در نبود دایمی برق زیر سایه تفنگ ، به اخبار گوش میدادیم ، تا نام پدر خود را در بین قربانیان جنگ بیابیم ، و بعضی از بچه ها در عقب جبهه جنگ صلح را بازار سیاه میکردند .

فرشته های سرمه چشم ، سفید پوش و شیطان صفت با پول مصلحتی ، و سلاح مصلحتی هر روز مشغول جنگ های مصلحتی بودند ، اما مردم غیر جنگی ، بی مصلحت توسط ماین های کنار جاده ، بمب های انتحاری یا بمباران مصلحتی هوایی پاسداران تریاک ، و جستجوگران تیل هر روز قصابی میشدند ، در آن هنگام ما بچه های جنگزده ، برای کسانی که دست نداشتند ، تلفن سیم کارت افغان و روشن را هدیه میدادیم ، و برای آنهایی که پای نداشتند ، مسابقه بایسکل رانی را برپا میکردیم ، و همچنان برای سرمازدگان بی سرپناه ، خیمه های مشبک پلاستیکی را ، روی میدانک های پُر آب و لجن استوار میساختیم ، با این گیر و دار تا امروز رسیدیم

و امروز (مغز متفکر کشور و سوگلی اش) با حکومت وحشت ملی شان ، با زور کم و قهر بسیار ، و با ضعف حافظه ، در کشور که مردمش نه نان را می شناسند ، نه برق را ، نه کار و انصاف را ، نه دارو و درمان را و نه امنیت و حرمت را ، در مراسم مذاکره صلح ، در میدان معامله به گمان ختم جنگ هر روز بیست و یک توپ لاف ، بسوی دشمن های دوست نما پرتاب مینماید ، و درین بازی ما بچه های فرصت طلب ، با رهنمایی و همراهی کاردانها ، و کارگزار های جنگ های انقلابی ، حزبی ، تنظیمی ، قومی ، سمتی ، زبانی و غیره که هنوز هم در (دستگاه هیچش بدان) مُهره های کاری استند ، و درین همه تندباد ها و آتشباری های تباه کن ، تار موی از آنها تلف نگردیده ، منتظر چپاول آخری استیم ، ما یقین داریم که روز چور فرا میرسد ، زیرا انواع جنگ در سرزمین ما ، آنقدر طولانی شده که همه فکر میکنند (صلح) مانند داینسور قرنها پیش از دنیا رفته است .

ما بچه های جنگ زده جنگی ، از روی تفنن تخم کبوتر های صلح را ، در کلاه های آهنی عسکری جوش داده ، با خون مردمان مُلکی رنگه نموده ، در روزهای جشن (هفت ثور و هشت ثور) برای تخم جنگی آماده میسازیم ، اگر که به میله سگ جنگی چمن های ببرک نرفتیم .

درین روز ها در وطن ما اعضای پارلمان و کابینه ، درحالیکه هرکدام گل خشخاش یا لاله خونین را به یخن زده اند ، در فضای دموکراسی و آرامش خیال ، از امنیت و آرامش حرف میزنند ، مگر ما بچه های جنگ زده میدانیم ، جنگ و فساد آنگونه در کشور گسترش پیدا نموده ، که حتا مُرده ها در گور امنیت و آرامش ندارند !!

آنها فقط حرف میزنند ، سرمایه های شانرا به بانک های خارج انتقال میدهند ، به روی همدیگر با بوتل و چپلی میزنند ، توطئه میسازند و برای دور دیگر وکالت تبلیغات می نمایند ، و ما کار میکنیم ، کار ما بچه های جنگ زده جنگی بسیار زیاد است ، مثلاً ما تعداد چوچه هائی را که در نبود برق و سرپناه ، در شهرهای تاریک و سرما زده کشور به دنیا آمده اند ، می شماریم و بچشم های ناباور شان باروت میکشیم ، معلولین و معتادین را ، به دخمه ها و زاغه های هولناک انتقال داده ، به حلق شان جهت تسکین درد مُرفین و تریاک می اندازیم ، ما به دور گورهای گمنام دسته جمعی ، گل های لاله میکاریم و برای مُرده های مانده بروی زمین ، حمایل قشنگ از پوچک مرمی های ماشیندار میسازیم ... شاید این کارهای شاقه ما جنگ زده های جنگی ، تا وقتی ادامه پیدا نماید که جنگ به مقرر فرماندهی برسد .

و ما بچه های جنگ زده و جنگی پرده ای دگر نمایش سیاسی را با برگشت بیرق سفید با مارک و نشان تازی و تازیانه دیدیم ، و دیدیم آنی را که بابا و مغز متفکر میگفتند چگونه با تفکر خاینانه و بابایی نوکرانه خاک و مردم را به لشکر جهل و جعل و جاهل با سازش های رذیلانه ای بابایی تسلیم نمود ، و خود شیرواری فرار نمود یا بدارها از محکمه ای مردم بدرش کردند ، او را که میگفت (من شیراستم)

ما میدانیم که پیش رنگ و جنگ ما ، جنگ (صربیه و سوریه ، بغداد و غزه) مزه ندارد ، زیرا « جنگ جز فرهنگ ماست ، مثل خانه جنگی ، قوم جنگی ، زبان جنگی ، چشم جنگی ، کله جنگی ، شعرجنگی ، مرغ جنگی ، سگ جنگی ، کاغذپران جنگی ، و غیره ... امید خلاف نگفته باشیم .

ما بچه های جنگ زده جنگی ، هرجنگ را از نگاه نفع و ضرر آن بررسی میکنیم ، حالا چه میشود که جنگ در سرزمین ما ، برای ملیون ها انسان منبع تباهی ، بربادی و ماتم دوامدار شده ، مگر

برای تعدادی از آدمک های جنگ افروز و شریر، مزدورک های جنگ طلبان ، سرشار از منفعت
و سود بوده و می باشد؟!!

(ناتور رحمانی)